

بررسی ابیات فارسی نور الهدی کلان مع توضیحات اصطلاحات عرفانی

عظمی زرین نازیہ

استاد، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب لاهور، پاکستان

چکیده:

نورالهدی یکی از کتاب های فوق العاده حضرت سلطان باهو (عارف کامل شبه قاره در قرن هفدهم میلادی) به زبان فارسی است. این کتاب از اول تا آخر هدایت و راهنمایی است به ذات حق. بی شک و تردید این نوشته حضرت باهو آمیخته زیبایی نثر و نظم است که محورش عرفان است. این کتاب بطور کلی ابواب و موضوعات و عنوانها دارد اما در این مقاله بعضی از لغت ها، فرهنگ های اصطلاحات عرفانی را پیش نظر داشته موضوعات ابیات نور الهدی، مورد بحث قرار داده شده اند.

واژه های کلیدی: نور الهدی، سلطان باهو، اصطلاحات عرفانی، شبه قاره.

معرفی کوتاه حضرت سلطان باهو:

حضرت سلطان باهو فرزند بازید محمد (۱۰۳۹-۱۱۰۲ق) شاعر و عارف و نویسنده بزرگ فارسی و پنجابی در دوره اورنگ زیب عالمگیر فرمانروای تیموریان متاخر در شورکوت می زیسته است. (حامد، سلطان، ۱۳۴۵ش، مناقب سلطانی)

حضرت سلطان باهو از قبیله علوی معروف به اعوان بود. ایشان اولاد حضرت علی هستند ولی غیر سید. یعنی اولاد حضرت فاطمه نیستند. مادر سلطان باهو "بی بی راستی" یک ولیه کامله بود. باهو تحصیلات ابتدایی از مادرش گرفت. باهو به زبان پنجابی ابیات به یادگار گذاشته اند و تقریباً صد و سی و نه کتاب به زبان فارسی به یادگار گذاشته است. که هر یک از این کتاب آمیخته به نظم و نثر است.

کتابهایی که به دست می رسند ، اینطور اند:

- | | |
|----------------------|---------------------|
| ۱-اسرار التوحید | ۲-امیر الکونین |
| ۳-اورنگ شاهی | ۴-توفیق الهدایت |
| ۵-تیغ برهنه | ۶-جامع الاسرار |
| ۷-حجت الاسرار | ۸-دیوار عشق |
| ۹-رساله روحی | ۱۰-سلطان الوهم |
| ۱۱-شمس العارفين | ۱۲-عقل بیدار |
| ۱۳-عين العارفين | ۱۴-عين الفقر |
| ۱۵-فضل اللقاء | ۱۶-قرب دیدار |
| ۱۷-کشف الاسرار | ۱۸-کلید التوحید خرد |
| ۱۹-کلید التوحید کلان | ۲۰-کلید جنت |
| ۲۱-گنج الاسرار | ۲۲-مجالسته النبی |
| ۲۳-محبت الاسرار | ۲۴-محکم الفقراء |
| ۲۵-محک الفقر (خرد) | ۲۶-محک الفقر (کلان) |
| ۲۷-مفتاح العارفين | ۲۸-نور الهدی (خرد) |
| ۲۹-نور الهدی (کلان) | |

موضوعاتِ آیاتِ نورِ الهدی (کلان)

علم: دانش، دانستن، معرفت؛ نوری است مقتبس از مشکات نبوت در دل بنده مومن که بدان راه یابد به خدای یا کارِ خدای یا به حکمِ خدای. (نوری، نظام الدین، ص ۴۶۲)

علم ظاهر: Formal education which is taught in schools etc.

(Manzoor khan: p.294)

علم باطن/ عین: It is actual Ilm-e-Marifat, knowledge of vision.

(Manzoor khan: p.296)

در نوشته های حضرت سلطان باهو، علم دو نوع است. علم ظاهر و علم عین. ابیاتی که در زیر درج می شوند در ذیل شرح معرفت و عارف آمده اند ولی توضیح علم می دهند. چرا؟ برای اینکه علم ظاهر که ذکر و فکر است به علم باطن می برد یعنی نور معرفت اعطا می کند.

نزدیک حضرت باهو علم یک ادب است. معنای ادب آراستن و پیراستن است. یعنی آنکه ظاهر و باطن را می آراید. علم ظاهر ذکر و علم عین. نور (نور ذات) است. و این علم فقط آن عالم دارد که حضوری دارد وگرنه بی شعور است.

آیات:

علم یک ادب است دانستن حیا و از علم حاصل شود رویت خدا

علم یک نور است عالم با حضور هر که این علمی نداند بی شعور

علم یک سر است باشد یک سخن یک سخن را یافته از کنه کن

(نور الهدی، ص ۱۸۶)

علم یک نور است بودن بی آواز هر که محرم راز عالم بی نیاز

علم توحید است باشد معرفت علم عارف بود عیسیٰ صفت

مردہ را زندہ کند با سخن قُم غرق فی التوحید از خود بہ گم

(نور الہدی، ص ۱۸۸)

علم پیغام است دانستن بیان کس نشد عالم ز علم با عیان

علم یک سخن است بقال و سوال کس نشد عالم ز علم با وصال

علم یک حرف است بہ سطر و ورق کس نشد عالم فنا فی اللہ غرق

معرفت نور است عارف با حضور نیست آنجا ذکر و فکر و نی شعور

علم ذکر است برای معرفت علم آن باشد بود عارف صفت

علم تعلیم است ما را از خدا علم توحید است دیگر سر هوا

در علم غرہ مشو مغرور تر علم بر گیرم ز سینہ با نظر

بس بود عین العلم عین الحیات شد وسیلہ علم توحیدش بذات

(ہمان، ص ۲۷۸)

حضرت باہو “علم عین” را علم می داند . می گوید کہ علم همانست کہ بہ ذات الہی
می رساند و از نگاہ مرشد بدون هیچ ریاضت بدست می آید.

حجاب: در اصطلاح مانع میان عاشق و معشوق. (نوری، ص ۵۷۴)

مانعی است که عاشق را از دیدار معشوق باز می دارد.

حجاب، نقش بستن صورت هایی در دل است که مانع قبول تجلی حق می شود و آن دوگونه است: حجاب غینی و حجاب رینی. حجاب غینی حجاب رقیقی است که به استغفار بر می خیزد. حجاب رینی حجاب کثیفی است که مانع از وصول دل به ایمان می شود و هرگز بر نمی خیزد. در حجاب غینی صفت بنده و در حجاب رینی ذات بنده، حجاب حق می شود. (حائری، محمد حسن، ص ۲۱۷)

بی حجاب. یعنی مانع میان عاشق و معشوق نیست.

منظور از “بی حجاب” در ابیات “نور الہدی” اینست که درمیان عاشق و معشوق

بیچ حجابی نماند.

قادری کامل مرا باهو خطاب

باهو در هو گم شود. شد بی حجاب (باهو، ص ۷۲)

یعنی درمیان باهو و هو (الله) هیچ حجابی حائل نیست.

باهو می گوید: قرب حضوری مشاہدہ الہ هست (باهو، نور الہدی، ص ۷۲)

جایی دیگر می گوید:

باهو در هو گم شده باهو نماند باهو از هو یافته یا هو بخواند

(هجو، ص ۷۶)

درمیان دیدار سد دیوار نیست کی ببیند مرده دل هشیار نیست

هر که می بیند پچشمی شد عیان خاک بوسی او کند جمله جهان

لِقا: رسیدن به حق و دیدار وی (حائری، ص ۲۲۷)

لِقاء: دیدار، بر خورد، آمیزش؛ نزد صوفیاء عبارت از ظهور معشوق است چنانکه

عاشق را یقین حاصل شود که اوست که به صورت آدم ظهور کرده است. (نوری، ص ۶۷۵)

لِقاء الله: دیدار خدا (هجو، همانجا)

لِقَائِیِ اَلْہِی:

Meeting Allah Almighty. (Liqā-e-Elahi)

(Manzoor khan. P 298)

کس نیام طالبی لائق لقا خام طالب دشمنی جان سر هوا

(باہو، نورالہدی، ص ۷۲)

آن جسم دیگر بود لائق خدا آن چشم دیگر بود بوند لقا

(ہمو، ص ۷۲)

اسم اللہ راہبر است ہمراہ تو جز لقا دیگر مبین دیگر مجو

(ہمو، ص ۷۸)

فنا فی الذات / غرق فی التوحید:

فنا: فانی شدن از صفات بشری بہ قصد بقا در صفاتِ اَلْہِی است. (حاتری،

ص ۲۲۵)

فنا: نیستی ، محو شدن ، نابود ، فانی در اصطلاح فنا فی بندہ در حق کہ جہت

بشریت بندہ در جہت ربوبیت حق محو گردد. (نوری، ص ۲۵۲)

Fana Fillah: (فنا فی اللہ) Annihilation in unity of Allah, one annihilation in Zaat of Allah, as drop disintegrates in ocean.

Fana-Fi-Sheikh: (فنا فی الشیخ) One who adopts sheikh's personality, by that one progresses in spiritual journey and is inseparable spiritual with his Sheikh.

(Manzoor khan. P:295)

شد وسیلہ نقش بہر نقاش بین نقش و نقاشی یکی شد بالیقین

(باہو، ص ۷۴)

نقش و نقاش در واقع یکی است. در نقش ، نقاش را عیناً می شود دید.

باہو در ہو گم شد و باہو نمائد نور باہو روز و شب باہو بخواند

(ہمو، ص ۱۰۶)

ہر کہ واصل بہ نور رسید از قوت وصل واصل شد، اصل نور بدید

(ہمو، ص ۱۰۸)

من بچشم خود فی اللہ دیدہ ام کردہ ام تحقیق ہم پر سیدہ ام

(ہمو، ص ۷۶)

ایباتی کہ در زیر درج می شوند، موضوع این آیات کلاً ”غرق فی التوحید“ است.

بہو وجود خودش را در ”ذاتِ ہُو“ غرق می بیند، وجودش کلاً ”نور ذات“ شدہ است:

با عینی عین ینم بی مثل را ہر دم دوام غرق فی التوحید گشتم این بود قہرش تلم

نیست آجا قلب و روح نیست نفس و فی ہوا نیست آجا جسم و جلم نور من بیند خدا

فی آوازش فی بہ صوتش فی علم قال این مراتب یافتہ از قرب اللہ لا زوال

ہر کہ بیند لا مکانش آن بداند حال من مرشد بی قرب وحدت طالبان را راہزن

بہو در ہو گم شدہ گمنام را کی یافتہ ہم صحبتہ با مصطفیٰ در نور فی اللہ ساختہ

اسم اللہ بس گران است لازوال آن بداند ہر کہ بردارد وصال

اسم اللہ برد باللہ در حضور در وجودم گشت وحدت ذات نور

آچہ خوانی از اسم اللہ بخوان اسم اللہ با تو ماند جاودان

ہر علم از اسم اللہ یافتہ اسم اللہ ورد با خود ساختم

اسم اعظم طی بود در اسم ذات با نظر مردہ شود قبر از حیات

هر که ذکرِ هو ز باهو یافته بشنود باهو از کبوتر فاخته
از کبوتر فاخته کمتر مباش آنچه باشد غیر هو از دل تراش
از قبرِ باهو هو بر آید حق بنام ذاکران را انتها هو شد مقام

(باهو، ص ۱۰۰)

چهار بودم سه شدم اکنون دوم	و ز دوئی بگزشتم و یکتا شدم
----------------------------	----------------------------

قبل ازین بیت در نور الهدی ، حضرت سلطان باهو يك توضیح نیز می آورند: از
مرشد جامع طالب صادق چهار مرغ را ذبح کند چنانچه چهار نفس است اماره، لَوامه، ملهمه و
مطمئنه و یا آنکه اربع عناصر است خاک، باد، آتش ، آب یا آنکه چهار مقام است، شریعت ،
طریقت، حقیقت و معرفت. (همو، ص ۱۵۰)

یعنی از شریعت ، طریقت و حقیقت گزشته به معرفت رسیده.

دیده دل دیار برده روح سپدم باخدا	غرق فی التوحید گشتم این بود وحدت لقا
----------------------------------	--------------------------------------

(همو، ص ۱۸۰)

قرآن کریم

قرآن کریم تا قیامت هدایت است.

حضرت سلطان باهو برای مریدان و سالکان راه طریقت تفسیر و شرح قرآن را
خواندن لازم دانسته اند.
می گویند:

هر جوابم ز آیت قرآن شود	و ز حدیث با صواب آن می بود
-------------------------	----------------------------

(باهو، ص ۷۶)

هیچ تالیفی نه در تصنیف ما	هر سخن تصنیف ما را از خدا
---------------------------	---------------------------

علم از قرآن گرفتم و ز حدیث	هر که منکر می شود اهل از خبیث
----------------------------	-------------------------------

(همو، ص ۱۵۲)

با تو گویم بشنو ای جان عزیز	ز قرآن بیرون نباشد هیچ چیز
-----------------------------	----------------------------

(همو، ص ۱۵۴)

یعنی حضرت باهو می فرمایند که در هر کتابِ شان برای راهنمایی طالب ، خود شان از قرآن حکیم رهنمایی گرفته اند یعنی پابندِ شریعت بوده اند. و هر که قرآن را قرأت می کند، معرفت حاصل می کند.

هیچ علمی بهتر از تفسیر نیست	هیچ تفسیری به از تاثیر نیست
-----------------------------	-----------------------------

(همو، ص ۱۵۴)

ولی، ولایت و مراتبِ اولیاء:

ولی: بندۀ نیک خدا، آنکه در سلوک به مرحلهٔ نهایی رسیده است، مردِ حق. (نوری، ص ۷۱۳)

ولی: کسی که از صفاتِ بشری گسسته و به صفاتِ الهی پیوسته و فانی در حق و باقی به وی باشد. (حائری، ص ۲۳۱)

ولایت: قرب و نزدیکی به خداست. (همو، همانجا)

ولایت: قیام عبد است به حق در مقام فنا از نفس خود (نوری، ص ۷۱۳)

Wilayat: Spirituality, God's encompassing power, God, (If any obnormal event occurs from a person then the Roman Catholic Pop will pronounce him or her as saint. Where as any obnormal occurrence by a sufi an the upright is described as spiritual miracle or karamat, if he adopts the discipline of Islamic –divine- law.

If it is out of Islamic divine law then it will be seen as delusion. Ability to perform miracle is not the criteria for a true Sufi but his ability to help others to subjugate their base self nafs. Lead the life in accordance to the Islamic-divine-law.

در “نور الہدی” مراتب اولیاء جا بہ جا تفسیر و توضیح شدہ اند:

گر نبودی این مراتب اولیا	کس نیاوردہ بر او دیدن لقا
اہل محبت را چہ آرای خطاب	چون حباب از خونہی گشتہ آب

(باہو، ص ۱۵۲)

پس اولیاء اللہ نہ خدا و نہ از خدا جدا. (ہمو، ص ۱۵۲)

سر بہ سر راہبر است در خاص راز	از وجودش سر ہو آید آواز
بعد مردن گم شود آواز او	آوازِ رازش از قبر از وی بجو
این جہان تا آن جہان یکدم تمام	اولیا را جلودان یک نیم گام
از ماہ تا ماہی بود در یک نظر	ظاہر نگر باطن نگر اہل از بصر

(باہو، ص ۲۹۸)

فقر لا یحتاج باشد با خدا	از برای آن خطابش اولیا
--------------------------	------------------------

(ہمو، ص ۳۰۸)

چہ توضیح زیبائی آورده حضرت سلطان باہو کہ ولی آن است کہ (دلش) با محبت خدا غنی است و از اسباب و لوازم دنیا لا یُحتاج و بی نیاز است. اصطلاح ”رہزن“ در شعر باہو: راہ زن، خائن. (نوری، ص ۲۰۱؛ فرہنگ فارسی اردو، ص)

راه زن: شخصی که مرده دل و افسرده تن، طالب دنیا، ظالمِ اظلم، مسلمانان را راهزن که بخیل دل سپاه. این است اظلم گمراه. (باهو، ص ۱۷۴)

هر که بیند لا مکانش آن بداند حال من

مرشد بی قرب وحدت طالبان را رهن (باهو، ص ۱۰۰)

در نظر حضرت سلطان باهو، مرشدی که حضوری ندارد، قرب الهی ندارد، رهن است، خائن است.

خودش با دیدار مشرف نشد چطور امانت دیدار به طالب می رساند پس خائن است.

مرشد مشوای ناقصا شیطان صفت	طالبان را راهزن در معرفت
----------------------------	--------------------------

ای ناقص چرا خودت را مرشد می گویی، ای مرد شیطان صفت تو در راه معرفت/ سلوک معرفت برای طالبان صادق مثل يك راهزن هستی. چون متاع بیش بهای قرب الهی را به سبب تو نیافتند.

نتیجه گیری:

ظاهراً مفهوم اصطلاحات عرفان تقریباً یکی به نظر می رسد اما هر عارف توضیح و شرحش طبق نظرات خودش می دهد. عرفان سلك السلوك شناختن ذات هو است. هر عارف ذات حق را با چشم باطن خودش مشاهده می کند. از راهی که می رسد، پیش آمد ها را توضیح می دهد و همین توضیح برای طالبان صادق اشعه ای از نور هدایت می ماند.

دیدگاه سلطان العارفين سلطان باهو در زبان رسا و ساده به مردم رساندن نیز توفیق است، توفیق ایزدی.

کتابشناسی

- القرآن الحکیم، فارسی ترجمه: حضرت شاه ولی الله محدث دهلوی، قدرت الله کمپنی اردو بازار، لاهور، پاکستان
- باهو، سلطان (۲۰۱۵م)، نور الهدی، چاپ هشتم، العارفين پبلیکیشنز، لاهور
- حائری، محمد حسن (۱۳۸۲ش) عرفان و تصوف، انتشارات بین المللی الهدی، تهران

- نوری، نظام الدین (۱۳۸۴ش) آیات، احادیث و لغات مثنوی معنوی، چاپ اول، انتشاراتِ زهره، ایران

- Bahoo, Sultan (2019A.D) Noor-ul-Huda “The Litght of Guidance”
English translation by M.A.Khan, Al-arifeen publications, Lahore,
Pakistan.